

# روابط و علائق گرجستان و ایران

نگارش پروفیسور ژرژ مار

مستشرق محترم شوروی

در سال ۱۸۹۱ پدرو نویسنده این سطور استاد ن. ی. مار برای اولین دفعه عقیده خود را راجع به ترجمه گرجی شاهنامه اظهار نمود و بعدها تا این اواخر مکرر چه در مطبوعات و چه در تألیفاتیکه هنوز منتشر نشده تجدید مطاع کرده و موضوع را مورد مطالعه قرار داده است.

در سال ۱۹۱۶ پروفیسور «ابولادزه» که از شاگردان استاد ماراست جلد اول کتاب بزرگ خود «روایات گرجی شاهنامه» را منتشر نمود. فعلا پروفیسور «بارامیدزه» بخصوص مشغول مطالعات و تحقیقات در این موضوع میباشد.

و نیز پروفیسور «که کلیدزه» در ضمن تالیفات خود ترجمه های گرجی شاهنامه را مورد توجه مخصوصی قرار داده است.

دیواریکه حائل بین ساکنین نواحی فارسی زبان و اقوام قفقاز باشد وجود نداشته بخصوص که بسیاری از شعرای ایران ساکنین قفقاز بوده و اشعار خود را در آن سرزمین میسروده اند. در این مقاله ما فقط از علائق و روابط گرجی و ایران سخن خواهیم راند.

این مسئله که آیا در ایران تا چه اندازه با گرجستان و ادبیات گرجی آشنا بوده و آگاهی از آن داشته اند موضوعی است که کسی بدان نپرداخته است و توجهی نمود ولی بالینجل بدون اندیشه زیاد میتوان يك ساسانه قضایا را نام برد که مؤید وجود همچو آشنائی میباشد اسدی شاعر که در قرن ۱۱ در شهرانی میزیسته (قبل از انقلاب پدرم در این شهر مشغول حفريات بود) فرهنگي برای زبان فارسی از خود یادگار گذاشته که قدیم تر بن فرهنگ های موجود میباشد اسدی در این فرهنگ که «تعموك» نامی آورد

و در معنی آن مینویسد که يك نوع تبری است که نزد گرجیها (یا بطوریکه اسدی مینامد نزد ابخازها) معمول بوده و اکنون همه جا میسازند. بعد اسدی در تأیید معنای کلمه تموک شعری از عماره شاعر شاهد میآورد که این کلمه را استعمال کرده عجالتاً محقق نشده که عماره در کجا میزیسته بعضی ها او را معاصر رود کی میدانند (نیمه اول قرن دهم) ولی احتمال قوی میرود که از شعرای اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم باشد. خاقانی شیروانی رباعی دارد که کلمات گرجی در آن بکار برده و نیز در قصیده ای که خاقانی از زندان در مدح اندر و نیک کومن سروده يك سلسله کلمات و اسامی گرجی دیده میشود که معلوم میگردد خاقانی با موضوعهائی که در عهد شاعر نامبرده در گرجستان معروف و در آن روزگار رائج بوده آشنائی کاملی داشته است.

در خواطر علمای اروپائی هرگز این فکر خطور نکرده که ممکن است در اشعار اساتید ایران چیز غیر فارسی هم وجود داشته باشد یکی از شواهد این مدعا ترجمه بیتي است از قصیده سابق الذکر که خانیکف عالم معروف ترجمه کرده و این ترجمه از تحقیقاتیکه خانیکف راجع بشرح حال خاقانی کرده و در سال ۱۸۶۵ منتشر ساخته و تا این اواخر از شاهکارهای علمی محسوب میشد استخراج گردیده است بیت مزبور این است:

من و ناچرمکی و دیر مخران در بئرا طیانم جا و ملجا

معنی بیت بشرح ذیل است

من به ناچرمکی (مقر تابستانی سلاطین گرجستان و نزدیکی مخران واقع است) و دیر مخران میروم و جا و ملجا خویش را نزد بقراطیان خواهم یافت.

ولی خانیکف بطریق ذیل ترجمه کرده است.

من به تقلید ناچرمکی راهب که بواسطه معاومات طبی خود مشهور شده بود در میان دیوارهای دیر مخران جا و ملجا خود را در بقراط خواهم یافت (باید توضیحاً گفته شود که بقراط نام طیب معروف یونانی میباشد).

نظامی در یکی از منظومه های خود قطعه مفصلی دارد که ظاهراً تامارا را وصف میکند.

در قرن هفدهم در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم از سلاطین صفویه شاعر جالب توجهی بنام طرزی افشار ظهور میکند که در بحر طویل خود میگوید ترك و تات ولکزی و گرجی شده :

گرچه عمرم همه بیفایده گردیده  
فرنگیدم و گرجیدم و تاتیدم ولکزیدم الخ

اینها همه مدارکی است برای تحقیقات ولی عجلتاً توجهی بآنها نمیشود. ادبیات گرجی از نقطه نظر علائق گرجی و ایران بهتر تحقیق و مطالعه شده و علاوه بر آن يك سلسله ترجمه های بسیار عالی و تائخیصاتی از داستان های مختلف فارسی موجود است از قبیل ویس و رامین و لیلی و مجنون و خسرو و شیرین و یوسف و زلیخا و بهرام گور و در ضمن ترجمه های مزبور ترجمه هایی هم از شاهنامه موجود میباشد. ترجمه های سابق الذکر برای کسانی که در رشته ادبیات فارسی مشغول تحقیقات هستند قدر و قیمت بیحد و حصری دارند. این ترجمه ها چه در فهمیدن متن اصل و چه در قرائت و تصحیح تلفظ اسامی خاص مشکلی که در ازمنه قدیم تلفظ میشده اند (خط زبان گرجی حروف باصدا دارد) کمک میکنند بلکه گاهی هم از روی آنها معلوم میشود که سوای متن های معروفی که از شاهنامه موجود است متن های دیگری هم بوده من در اینجا چند بیت از شاهنامه که امروزه معروف است استخراج و شاهد آورده و ترجمه گرجی آنرا نیز نقل میکنم.

در آغاز شاهنامه فصلی است راجع بزحاک که ابلیس زحاک را فریفته و برای کشتن پدر زحاک توطئه میکنند. اسم پدر زحاک مرداس است در شاهنامه هائی که امروزه معروف است این قسمت بشرح ذیل خوانده میشود:

یکی بوستان بود بس دلگشای

ز بهر پرستش بیاراستی

پرستنده با او نبردی چراغ

یکی ژرف چاهی بره بر بکند

بخاشک پوشید و بسپرد راه

سر تازیان مهتر ناهجوی

مر آن پادشاه را در اندر سرای

گر انمایه شبگیر برخاستی

سرو تن بشستی نهفته باغ

بر آن رای واژونه دیو نژند

بس ابلیس واژونه این ژرف چاه

شب آمد سوی باغ بنهاد روی

چو آمد بنزدیک آن ژرف چاه  
 یکا یک نگون شد سر بخت شاه  
 بچاه اندر افتاد و بشکست بست  
 شد آن نیکدل مرد یزدان پرست  
 این قسمت در ترجمه گرجی یک فصل مخصوصی است بعنوان «فوت مرداس  
 شاه پدر ضحاک» بشرح ذیل :

«فوت مرداس شاه پدر ضحاک» ای بدبخت

پدر ضحاک بوستان دلگشائی داشت چون بهشت که از مرمر دیواری  
 دور آن ساخته و از دو سمت درهای محکمی از پولاد کار گذاشته و باطاسمات آراسته  
 بودند در آن بوستان چشمه‌ای بود که اطرافش با گلهای رنگارنگ و درخت‌های  
 گوناگون زینت یافته و استخری بود که مملو از گلاب بود. در آن باغ دو ازدها از  
 طلا ساخته و طاسماتی بر آنها بسته بودند از دهان این دواژد اگر گلاب بیرون میریخت و  
 استخر را پر میکرد و گلاب باطراف پخش شده بوستان را معطر می کرد در آن  
 بوستان جنگل پر سایه و زیبایی از نارنج و ترنج و بهوسیب و بادام و نرگس ترتیب داده  
 بودند. در وسط باغ طرفه قصوری چند مرتبه ساخته و ایوانهایی بر آنها گذاشته و  
 حمامهایی از سنگ احمر بنا شده بود. هر صبح پادشاه در حمام سروتن همیشه پس آن  
 دیو نژاد با درباغ گذاشت و حیل و جادویی بکار برده وارد حمام شد که شاه در آن  
 مشغول شست و شو بود. بعد یکی ژرف چاهی بره بر بکنند و شمشیری که تیزی آن  
 رو بیلا بود در قعر چاه نهاد و بخاشاک پیو شید. سپیده دم که شاه برای شست و شو وارد  
 حمام شد بچاه جادویی افتاد و شمشیر برهنه بدش فرورفت و شاه جان سپرد.

حال اشعار سابق الذکر را با ترجمه متنور که فوقاً نقل شد مقایسه کنید  
 من برای نمونه قسمت جالب توجه و در عین حال ترجمه بسیار عالی شاهنامه را انتخاب  
 کرده‌ام نسخه خطی این ترجمه گرجی متعاقب کتابخانه عمومی لنینگراد و فعلاً آقای  
 بارامیدزه مشغول طبع آن است.

بطوریکه ملاحظه میشود در ترجمه گرجی این قسمت از شاهنامه جزئیاتی  
 دیده میشود که در شاهنامه‌های امروزی وجود ندارد. علاوه بر آن عنوان فصل مخصوصی  
 دیده میشود که متن‌های فارسی شاهنامه فاقد میباشد و برای این که مطالب روشن

بشود کلماتی را که در شاهنامه‌های فارسی و خوداست با حروف سیاه طبع می‌کنم چه دلیلی داریم تصور بکنیم که این تفصیلات را مترجم جعل کرده و در متن های قدیمی شاهنامه فارسی موجود نبوده.

مادر اینجا فقط بایک قطعه مختصر بیکه متعاقب یکی از نسخ خطی است آشنا شدیم و حال آنکه ترجمه های متعددی نظماً و ثراً موجود است.

محققین ادبیات ایران تا کنون توجهی بترجمه های سابق الذکر نکرده اند و در تألیفات و کتبهائی که امروزه در دست است ذکر از آنها نشده ولی این دلیلی نمی‌شود که ما هم باید همین رویه را تعقیب بکنیم. بعقیده من باید کاری کرد که منابع مزبور مورد استفاده شود و کسانی که در این رشته کار می‌کنند و مایل بتوسعه دامنه معلومات و اطلاعات خود هستند بدان دسترس داشته باشند.

البته برای اینکه خوانندگان ایرانی با ترجمه های مزبور آشنا شوند و بقدر و قیمت ادبی آنها پی ببرند باید اکتفا باین مقاله سطحی من نکرده و بتدریج و تفصیل این رشته را تعقیب بکنند.

همان طور بیکه تحقیقات و تبعات در ادبیات مالی و اقوام قفقاز بدون اطلاع و آشنائی کامل با ادبیات ایران ممکن نخواهد بود همینطور هم معلومات و اطلاعات ما درباره ادبیات ایران در صورتی کامل خواهد بود که ادبیات ملل قفقاز یعنی آذربایجان و ارمنستان و خاصه گرجستان را که ارتباط کامل با ادبیات ایران دارند از نظر دور نداریم  
ژرژ مار

### طلی عیه

چو از کوه بفر وخت گیتی فروز	دو زلف شب تیره بگرفت روز
از آن چادر قیر بیرون کشید	بدندان لب ماه در خون کشید
جهان از شب تیره چون پر زاغ	همان که سراز کوه برزد چراغ
تو کفتی که برگنبد لاجورد	بگسترد خورشید یا قوت زرد

« فردوسی »